

① استفادہ لیسے علم، مباحی، نسوار و غیر

② رسالہ در کتب سلوک و بیان
حقیقت و معرفت

کتابخانه ملی افغانستان

کوچه آقا پیر جان یکم توت پشاور شهر

داخله نمبر: 6200

6401

6402

طلب نمبر:

کپیوژ نمبر:

استفتا

بسم الله الرحمن الرحيم

درین مسئله که شریعت عذار بنویس علی مبلغها الصلوة و السلام و التحية علماء دین متین شرع بسین چه میفرمایند
 اگر کسی عامل حقه یعنی حلیم یا از تنباکو یعنی نسوار باشد این فعل حرام است یا نه و مستحل آن کافراست یا نه بگویند و
 توجیه و احکام شود - الحجاب کسی که عامل حقه یعنی از حلیم یا از نسوار یعنی تنباکو باشد این فعل حرام است و
 فاعل آن مستحق جزو تعزیر است و محل آن سلمان است لیکن گناه کار است زیرا که حرمت حلیم و نسوار افتد
 و محل تاویل است و در محل تاویل کفر لازم نمی آید و محمول مسلم است و اجماع شده است بر این که غیر
 مستحل خمر از دیگر محرمات یعنی غیر مضبوطی محل آن مسلم است زن بر طلاق نمیشود و نماز جازه آن صحیح است
 قوله تعالی و ظل من بحیوم - من خان اسود بحیوم فان الحیوم الدخان و الاسود من کل شیء كما فی القاموس
 یقول من الحمة بالضم هو الفحم تقول اعراب اسود و بحیوم اذا کان شدید الاسود و قال الضحاك سودا و الهباشو
 و کل شیء فیها اسود و لذلک لا یكون فی الجنة الا الخال اشقار العین الحجاب یقول الفقیه فی تخریر شرح البدیع
 اشباع فی هذه الاعصار فانه یقع حین شره یكون فوق کما نزل فوق شاربعه بالشر به بر الخواهل الکثیرة لیس هذا
 موضع ذکر ما نزل الله تعالی بحافیة لمن اتبع اذ هو ما یستخیة الطبایع السیمة و هو حرام کما عرف فی التفاسیر
 انتهى تفسیر روح البیان قوله تعالی و هم بالآخرة یؤمنون + ان الذین لا یؤمنون بالآخرة لعدم ایقانهم بها بل یؤمنون
 انما لهم - الدنایة و حرکاتهم النفسانیة فی عین نفوسهم و کما یعلم الی انفسهم عقوبة المعاصی ان یکمل الله الی نفسه و یتوب
 فلما شتهی لنفسه عصیان الانا و لا یعرضه الخیر الا فاته عن عقوبة فیعمل عمل المعاصی بلا مبالاة و بتاویل فاسد عذر یارب
 و تسوف فی التوبة الی اخر المعرفه و ذلک متولی علیه العبد فیهم یجهلون + عی عیون قلوبهم عن و یتوب الآخرة و فیها
 فلا یؤمن الا نعيم الدنایة و یتظاهر اوی سموم باطن فلا یقع فی نظرهم ما هو فی من الضرر من ان الله لهم ذلک و ذلک مثل

حلیات حجاب
اساسی

ماری من شارب الحرام کف حرمهم منتها و مرارتها مرض خارا و ساد و اهلقت الیدین الدنیا و کذا شارب تنباکو و ستمال
 لا یمنع عنه العوام من طهرا و شاربته و شاربته و ممنوعه من حیث الدین بکذا من عاود السرقة لا یمنع عنها و این
 و من عاود الزنا و اللواط کذا لا یمنع من علی سائر المعاصی المنکرة و روی ابن جبریل بنی اسرائیل قال یاکرم ذنب لم
 تعاقب و ی شارب الی ذلک بنی قل لم اعاقب و انت لا تشعلان عقوبته اشد من ان طیت بینک من حاصیک
 و انت لا تعذر علی المنع انتی تغیرتین فی سوة النمل - روی حمزة ابن عبد الله ابن عباس بنی الله عنهم عن ابی عبد الله
 السلام سیاقی زمان علی استی شربون انما من رقی الشجر فحصل فیهم است فحصل قاجم سودا و انتهم فخر فیهم
 رسوق و غلبت هم ناقص لم یصل قلیل تغیرت فی القبر ایدا قالوا القاصح حرام کلها و شربها و دخانها هر و روی ابن
 بن مالک بنی الله عنهم شارب لدخان القاصح لا یتوب علی الموت فلیس له شفاعة یوم القیامة هر و روی عایشه
 عن ابنیها بنی الله عنهم انهم شربوا فی بلادهم شرب لدخان فنهضوا لیسبوا الدین العقول فی الدنیا هر و روی عبد الرحمن
 عن ابی عبد الله علیه السلام شارب لدخان القاصح لو کان مرة و ظل النار فی بطنه و وقع قلبه بان من سلاح الاولیاء - و شارب
 الانوار و سرج العابدین - فی بالابین فی فصل الحرام - و یاز و سیغام را خورده و سحر کردن یا بوی حقه و در آن
 به سر لک و ده است تحریکی انتی تغیرت فی الغیر جلد اول - بالکسر الکسر لبعج حرام من عقوبه حاصیک و ان کسر سیه یکا
 شارب الحرام مدایه من ال عقاب بالبعج الوین الی الی ستر شنی مسئله انکه فیه حقیر نو الدین محمد القاری حرمه الله علیه
 بخط الفقهاء روی نقابست دریافته است که دود تنباکو بوجه چهارگانه استفتا نوشته گه شده است که
 حرام است بعضی یا ان را نیتا و کی میکند اما و مقابله آن جد ثانی فیفرا میزند که در آن کند و حال آنکه این امر در
 در میان خط و با حست و التبرج بالخط فیما بینة و بینها و الله تعالی سبحان من یؤدی الدین محمد القاری کتبه قال علیه السلام
 کل سکران حرام و الدخان من وراق السموم حرام لانه اثر من النار و ایضا قال علیه السلام کل جوف یدخل الدخان
 من وراق السموم یخرج من ابیان زندی و قال رسول الله صلی الله علیه و سلم سیاقی زمانا علی استی یا کل الدخان بها
 اسود و وجهها ناقص شفعتها اخضر فانه ذریعة الشیطان فی زمان نوح علیه السلام و منی من بول من اکل مرة
 لا یدخل الجنة مدرة المعانی - وعن محمد الدین الراضی لا یجوز الصلوة خلف کل النحر و البخر و غیره الذی یدب
 به عقل ساعة و کل شیء اذا اذیت العقل فهو محرر و خان السموم کالحمر لانه قد نهبت بعقل من غیر قل قال رسول

مانی

صلی الله علیه و سلم و خان کل شیء حرام و هذا فی المسلم و البخاری هذا حدیث غریب و فی نوادر البحار و فی خان کل شیء حرم
 فتاوی کبیری فی فصل کلبه الا فتوح و دخان کل شیء نجس اکله حرام لقوله علیه السلام اذا تغیر لون الما نجسه و خان یحطب
 العموم البلوی و فضل الشایخ حرمه الله ایضا قال علیه السلام و خان کل شیء حرام و کذا انتم به و جوف حرمه الله علیه
 فتاوی الکبیری انتی کذا فی فروع شای - جواب ال عاشر ان کل دخان حرام حدیث نیست در حدیث حرمت حقه
 اختلاف نیست یصح آنست که مکروه یجری است از جهت بوی بد که از دمان حقه کش می آید مثل پیاز خام و سیر نام و از
 جهت تشبیه به بل نار گردد و از دونه ایشان خواهد برآمد - من اکل البنج و مات الحرام اصلا و کتب حدیث نیست
 بلکه الفاظ لیکل این هر دو کلام صحیح معلوم میشود که چهل موضوع است و نوشتن علماء الدین بریری اعتباری ندارد
 که درین باب اعتبار بر قول محدث معتبر که حدیث را بیان نماید باید کرد اما و عاظ احادیث غیر معتبره را برای تخولیف
 و ترسیب کر سکنند و از حال آن احادیث مطلع باشند تفصیل مسدود است این است که در حدیث نیست تا کو و حجت
 مستحق نیست زیرا که حدیث حرمت زبانات نجس و غیره است سمیت سکریت این حدیث خالی ازین هر دو چیز است
 لیکن در ستمال آن باین کیفیت که دخان او را درون بکشند و سده و جدا کر است میسریدگی بوی بد که از دمان
 حقه کش می آید و دیم تشبیه بل نار و این هم علت کراهیت است چنانچه در تخصیصی دست بر تیکانها و دیتا و
 و تخم محمد مدینه در شمع و وارنده سوم آنکه استعمال این وضع مسلم المالبس نار سیکراند و ملاست با نار
 کرده است لانه بصورة عذاب الله تعالی و لهذا از کی یعنی مانع نهادن نمی و کراهیت آمده و هر چند این
 ثلثه مستلزم نمی تزیه است اما بسبب اجتماع خبر بکراهیت تحریمی شده و بعضی از اهل محقول گفته اند که لفظ کل
 دخان حرام هر چند حدیث نباشد از کلام درست است زیرا که دخان نزدیک عاقل مرکب از دو چیز است
 ارضیت ناریت و هر دو حرام اند فالمرکب بها کیون حراما جواب ازین سخن حرمت از غنیت و ناریت بعلت
 سمیت او چون علت موقوع شود حلال گردد و مثال استعمال نود و بارگ پان طین ارینی طین مختوم و راد و پس
 اگر استعمال این دخان بطریق اصلاح بدن باشد مثل سیراج و رفع قنص علت نخورده داشت و در بعضی
 کتب و حرمت آن از آیه کریمه یوم تاتی استاء بدخان یسین یعنی اناس هذا عذاب الیم - استلال
 کرده گفته اند از این آیه معلوم شد که دخان آله عذاب است و آله عذاب را استعمال کردن درست نیست

پیچیده

و جواب ازین شب که صغری و کبری هر دو منوع اند زیرا که در آن چنانکه آلت عذاب است آن نعم هم
 چنانچه در استعمال عود و در حدیث صحیح وارد است که مجامع که الماوه یعنی عود و طب برای بهشتیان و بهشت
 در مجامع خواهند آورد و نیز استحال آن عذاب مطلقا ممنوع نیست زیرا که عذاب قوم نوح علی نبیا و علیه
 الصلوٰة و سلام آب طوفان بود و اشی کلام مولانا شاه عبدالعزیز و رسول عشره با و شاه بخارا و فی سراج
 الونج شرح القدوری اکل النج و الافیون و جلد الخشیاش حرام لانه مفسد للعقل و المخرج و نیشی الغفلة فی
 یصیر الرجل فانی خشت و دیاسته و خداعه و غیر ذلک من افساد و الذی یصد عن ذکر الله و عن الصلوة بالصوم
 لکن تحریم ذلک من تحریم الخمر فاذا اکل شیئا من ذلک لاصح علیه بل بحسب التعزیر لکما اذا شرب البول او اکل الغائط
 فانه حرام لاصح علیه فی کل بل حسب فیه التعزیر انتهى کذا تحفه الصلحی الافیون حرام و حکم حکم النج و الافیون من
 الخشیاش و ما از الخشیاش حرام و علیه الفتوی انتهى کذا مبسوط و یحرم اکل النج و الخشیاشیه ی و رق لنب
 و الافیون لانه مفسد للعقل و یصد عن ذکر الله لکن دون حرمة الخمر فان اکل شیئا من ذلک لاصح علیه ان
 سکر منه بل یوزر ما دون اکل کذا فی الجوهرة و کذا تحرم جوزه الطیب لکن دون حرمة الخشیاشیه قال المصنف و
 نقل عن الجامع ان من قال یحل النج و الخشیاشیه فهو زندق مبتدع بل قال نجم الدین الزاهدی انه کیفویا یجوز ان یمنی
 مختار قولهم فهو زندق قال نه الجوهرة اتفاق علی وقوع طلاقه ای اکل الخشیاشیه فتوی مشایخ المذنبین اثنی عشر
 الفتاویهم جسته و تادیب عتیه حتی قالوا من قال یحل فهو زندق و کذا فی المبتغی بالجمعة و تبعه المحقق فی فتح القدیر
 بل قال نجم الدین الزاهدی انه کیفویا یجوز ان یمنی و کذا فی المصنف ناقلا عن خط بعض الافاضل و صده الی بانه لا اتفاق
 الیه لا تعویل علیه الا کفر باسکار القطعیات و یولیس کذا لک المخلصا ۱۰ قول و یؤید ما مر من ان الاشارة الى
 حرمتها دون حرمة الخمر فلا یفر سخطا الله و لغتها ثم قال شیخنا انجم و اتین الذی شد و کان حدیثه بدیشق فی سنة
 خمسة عشر بعد الالف یدعی شاربا نه لا یسکر و ان سکر فانه مفسر و هو حرام بحیث اجموع علی ملة صنی الله تعالی عنها
 قالت نبی رسول الله علیه و سلم کل مسکر مفسر قال و لیس من الکبارتنا و المرة و المیزین و هم نبی ولی الامر عنه
 حرام قطعا با اخیار ما لیس نعم الامر علیه کسیر الصغیرة انتهى کذا فی مختار المثنی صحتین و مرکی تنکیرا
 گویند کذا فی غیاث اللغات بدایه علامه فیه اسم لقانی رحمة الله تعالی در کتابی و جمعة المردی شرح جوهر الفتاوی

و جواب ازین شب که صغری و کبری هر دو منوع اند زیرا که در آن چنانکه آلت عذاب است آن نعم هم چنانچه در استعمال عود و در حدیث صحیح وارد است که مجامع که الماوه یعنی عود و طب برای بهشتیان و بهشت در مجامع خواهند آورد و نیز استحال آن عذاب مطلقا ممنوع نیست زیرا که عذاب قوم نوح علی نبیا و علیه الصلوٰة و سلام آب طوفان بود و اشی کلام مولانا شاه عبدالعزیز و رسول عشره با و شاه بخارا و فی سراج الونج شرح القدوری اکل النج و الافیون و جلد الخشیاش حرام لانه مفسد للعقل و المخرج و نیشی الغفلة فی یصیر الرجل فانی خشت و دیاسته و خداعه و غیر ذلک من افساد و الذی یصد عن ذکر الله و عن الصلوة بالصوم لکن تحریم ذلک من تحریم الخمر فاذا اکل شیئا من ذلک لاصح علیه بل بحسب التعزیر لکما اذا شرب البول او اکل الغائط فانه حرام لاصح علیه فی کل بل حسب فیه التعزیر انتهى کذا تحفه الصلحی الافیون حرام و حکم حکم النج و الافیون من الخشیاش و ما از الخشیاش حرام و علیه الفتوی انتهى کذا مبسوط و یحرم اکل النج و الخشیاشیه ی و رق لنب و الافیون لانه مفسد للعقل و یصد عن ذکر الله لکن دون حرمة الخمر فان اکل شیئا من ذلک لاصح علیه ان سکر منه بل یوزر ما دون اکل کذا فی الجوهرة و کذا تحرم جوزه الطیب لکن دون حرمة الخشیاشیه قال المصنف و نقل عن الجامع ان من قال یحل النج و الخشیاشیه فهو زندق مبتدع بل قال نجم الدین الزاهدی انه کیفویا یجوز ان یمنی مختار قولهم فهو زندق قال نه الجوهرة اتفاق علی وقوع طلاقه ای اکل الخشیاشیه فتوی مشایخ المذنبین اثنی عشر الفتاویهم جسته و تادیب عتیه حتی قالوا من قال یحل فهو زندق و کذا فی المبتغی بالجمعة و تبعه المحقق فی فتح القدیر بل قال نجم الدین الزاهدی انه کیفویا یجوز ان یمنی و کذا فی المصنف ناقلا عن خط بعض الافاضل و صده الی بانه لا اتفاق الیه لا تعویل علیه الا کفر باسکار القطعیات و یولیس کذا لک المخلصا ۱۰ قول و یؤید ما مر من ان الاشارة الى حرمتها دون حرمة الخمر فلا یفر سخطا الله و لغتها ثم قال شیخنا انجم و اتین الذی شد و کان حدیثه بدیشق فی سنة خمسة عشر بعد الالف یدعی شاربا نه لا یسکر و ان سکر فانه مفسر و هو حرام بحیث اجموع علی ملة صنی الله تعالی عنها قالت نبی رسول الله علیه و سلم کل مسکر مفسر قال و لیس من الکبارتنا و المرة و المیزین و هم نبی ولی الامر عنه حرام قطعا با اخیار ما لیس نعم الامر علیه کسیر الصغیرة انتهى کذا فی مختار المثنی صحتین و مرکی تنکیرا گویند کذا فی غیاث اللغات بدایه علامه فیه اسم لقانی رحمة الله تعالی در کتابی و جمعة المردی شرح جوهر الفتاوی

گفته

گفته که بدستی حادث گشت در اوایل ماه حادی عشر و قبیل آن بدستی قلیله شرب خان چیزیکه تعجبکنند
 مردم از وی عبارات مختلفه بعضه از ایشان میگوند او را تنباک و بعضی دیگر میگوند او را تنبک و تا فوقیه
 و بعضی میگوند طابانی و بعضی میگوند طبقا و گفت علامه بد قاضی محمد بن احمد بن قاضی عبدالرحمن که ظاهر گشت
 در بلاد ماسمی از تنباک در سنه خامس بعد الف اوراق درختی سمنی به طبقا و متبلا ساخت حق سبحانه و تعالی سکن
 را بتاضین آن شرب خان از آن انتهى ذکره اللقانی و علامه عبدالرحمن مرشدی در تذکره خود ذکر نموده برای وی
 دو اسم دیگر را گفته که تمسکینند بعضی مردم او را به تنباک و بزبانی و او بعضی دیگر بطلبه انتهى کذا فی تحفه الاخوان فی نعم
 شرب لدخان تصنیف حاجی محمد ششم بن عبدالغفور سندی جمعا الله تعالی و نیز درین آوان از سابق زمان ظهور شرب
 و خان شور شوب و حل مرست تحفه از حدیث واقع شده که بابانی ندارد و هر یک از جاده اعتدال منحرف گشته راه
 افراط و تفریط پیورده لهذا برای احقاق حق و بطال باطل این رساله از کتب کثیره معتبره و رسائل مضبوطه که
 درین باب کثرت تالیف شده اند بطریق اختصار استنباط و التقاط کرده و چیز تخریص کرده با وجود شتت حال
 اشتغال بال از وجود و عدم فرصت یکساعت کثرت تدیس طایع علوم ذوالرکاهه و مفهوم کسی کرده اند
 به بیان فی حکام شرب لدخان و بر یکصد مقصد و خاتمه تب شده اللهم جعلها بوجه الکرم و رضا لک الرحیم
 و محسبی نعم الوکیل و بالا جابته جدید بقدر بیان ابتدا زمانه شرب خان پوشیده مباد اختلاف گفته اند
 در شرب حقه و بعضی حرام مطلق گفته اند و بعضی مباح مطلق گفته اند و بعضی مکروه نوشته اند و بعضی مکروه
 تنبییه ای که کذا فی تبیان فی منه شرب لدخان تالیف مولوی محمد عید الدین الکرادی ۱۲ حدیثا سعید بن مسعود
 اخبرنا ابو شهاب عیدریه بن نافع عن حسن الفقیه عن الحسن بن عقیبه عن شهر بن حوشب عن ام سلمة قالت نبی
 رسول الله صلی الله علیه و سلم کل مسکر مفسر انتهى کذا فی سنن ابی داود - قال سیدی العارف عبدالغنی
 النابلسی لیت شعری ای امر من امره اناس تبرک باعطار الکس و هو فی الحقیقه باستعمال علی الی الخ و
 من اولى الامر فی الایة العلماء فی اصح الاقول کما ذکره العینی فی اخر مسائل شتی من شرح الکثرة انتهى کذا فی
 رد المحتار ۱۲ امام شعبی آورده که اولی الامر بوجوه و عمر اند رضی الله عنهما که وزیرین صدق بودند و اوقات
 اقامه و بالذین من بعدی ابابکر و عمر رضی الله تعالی عنهما و شأن ایشان نافذ شده ابو بکر و اوقات گفته که خلفا بر

گفته

من ذلك فعليه بسعة الاعتذار والافضل عما حصل منه من المخالفة والحيانة بمبيد
 شجرة الى ما فيه كفارة جرمه وليتزم في العزامة بما يحكم به عليه واذا رجع المريد الى الله والى
 شيخه بالصدق وجب على شيخه جبران تقصيره بهتمته فان المريد ين عيال على الشيخ فوض
 عليهم ان ينفقوا عليها من قوة اموالهم بما يكون جبرانا لتقصيرهم انتهى فعلى المريد ان يوافق
 مشايخهم في جميع الاحوال وان لا يستبدوا بآرائهم في امور الشريعة والطريقة وان
 لا يخالفوهم بالاستبعاد بالخروج منعدهم الى السفر والحضر والمجادة والريضة انتهى
 كذا في التفسير روح البيان في آخر سورة النور ۱۲ مطلب مقصد از عبارات تفسير روح
 واز تفسير حسيني ورد المختار در باب اولي الامر تحرير شده كه خادمان استان فيض نشن
 امام الزمان قطب الدوران البوابات منبع الكرامات مولانا حضرت اخوند صاحب الصلوات
 عليه الرحمة والحيات المخفي نماذير حكمه كه حضرت مولانا در وقت خود كرده اند براي ماين
 سند است موافق تفسير روح البيان وحسيني وشامي يعني رد المختار كه عبارات تحريره
 مسطور شده دويم عبارت خزانه الروايات اين است كه اوشان هم بادشاه ظاهري
 بودند في معدن الكثر في باب العيدين من النوادر بادشاهي را تقليد خليفه شريفيت
 اگر كسي اهل ولايت را كه والي ندارد در ضبط خود آرد و ميان ايشان بادشاهي
 را ند و عدل و انصاف نمودن گيرد سلطان گردد و في الخانيه ولومات الخليفة
 و له امر و ولالة على الاشياء من امور المسلمين كان لهم اقامة الجمعية لانهم اقيموا
 الامور المسلمين وكانوا على حالهم ما لم يعزلوا كذا في خزانه الروايات *

تمت

تاريخ هفتم شهر ذي الحجة الحرام يوم شنبه ۱۳ بهجریه

نقل

نقل موابیه

حرره المذنب المسكين محمود بد
 محي الدين حنفی القادری نوشهري
 خادم جناب لايت مآب قطب الاقطاب
 غوث الاحباب ابو البركات مولانا
 صاحب الصلوات عليه الرحمة والحيات



آنچه جناب مستطاب مولانا مريد محي الدين
 مرتوم نموده كه حرست استعمال تنابكو
 بطريق جلم و نسوار اختلافي است

حق است و آنچه در باب مستقل
 آن نوشته كه مستقل آن پير وجه
 كه باشد خواه بطريق حق خواه بطريق
 نسو كافر نيست بل مومن است عيني است
 و مخالف آن كه فرمايد غلط محض است
 و جمل ي ۴۱۲ سبب در حق سالكين
 مدرس مدرسه باشميه بقم خود

آنچه مولانا مريد محي الدين صاحب جواب صدر مرقوم فرموده اند
 كه حرست جلم و تنابكو و نسوار اختلافي است و محل تاويل است
 و در محل تاويل كفر لازم نمي آيد الخ اين قول ايشان صحيح
 و مسلم است و در باقي مسأله اختلافيه صدر آنچه ذكر نموده شده است
 در نظر اين خادم الشرح عين صواب همون معلوم ميشود كه
 مولانا عبد العزيز صاحب دهلوي رحمة الله عليه در جواب اين
 مسأله بيان فرموده اند كه خادم الشرح الشريف قاضي شريف
 عبد اللطيف اين شريف مخدوم عفي عنه و عن سائر المسلمين آمين

ماحرر المولوي مريد محي الدين
 ثابت بالنقول الصحيحة ثابته
 احد الاغوي اوعبي لاسكته
 لدني العلوم النقلية وانا
 المسمى برهان الدين البنوي
 مدرس باشميه بقمه

آنچه مولوي صاحب مريد محي الدين
 صاحب تحرير كرده اند موافق
 و صحيح است كتبه فقير محمد
 رحمت الله كابل ي ثم المدني

اصاب من اجاب حرره قاضي
 محمد وزير الدين دهلوي
 حنفی القادری بقمه

الحبيب صيب كتبه عبد الرحمن افغان چهند



المسؤل مصیب حرره محمد حسن



المجیب صیب حرره

علا حسین عفی عنه



ما اجاب به المجیب فهو فيه مصیب

حرره احقر عباد الله المنان فقیر محمد

خلیل الرحمن عفی عنه



آنچه مولوی مرید محمدی صاحب تحریر کرده صحیح است

کتابه احقر عباد الله منان عفی عنه

بقلم خود - ماحرر المجیب الاستفتا فیه مطابق بالکتاب و اسننه و موافق الاقول السلف و من کان مدعیاً بخلافه یجب علیه ان یرجع عنه بالتوبة لکثرة انما عاجز عن الحکیم بقوله

آنچه مولوی صاحب نوشته موافق است

کتابه قاضی سید علام محمدی الدین بقلم خود

المجیب صیب حرره

فقیر عبد الرحمن بقلم خود



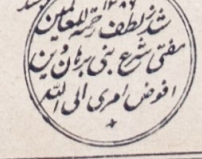
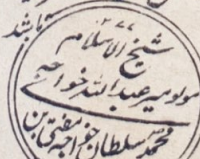
المجیب صیب حرره

العبد المذنب سید احمد خاکی

فتویٰ علما بخارا

و از ایشان علم محمد سلطان خواجہ مفتی بن مولوی میر عبد الله بن محمد بن شیخ الاسلام میرزا محمد تاج محمد علی

تیمنا بذكره الاعلیٰ ما قول ائمة الاسلام منی انهم عنهم درین مسئله که بشریعت غار نبویه علی مبلغها الصلوة و السلام و اکل نج و حیثیة و انیون و تتون یعنی تنباکو حرام بوده اصرار بر کذا از کبار بوده فاعل ان سخت زبر و تعزیر باشد بشریعت و السلام ثم قال شیخنا النجم و السنن الذی حدث و کان حدیثه بدشوق فی سنة ثمان مئة و عشرين بعد الالف مدعی شاربہ ان لا یسکون سلم فانه مفسد و جوسم لحدیث احمد عن ام سلمة ان نبی رسول الله صلی الله علیه و سلم عن کل سکر و مفرق و نیس من الکبار و تناوله المردة و المرفین و مع نبی اولی الامم عنه حرام قطعاً علی من استعمال شکره بها اصرار بالبدن نعم الاصرار علیه کسائر الصغیرة انتهى بحر و در مختار تنباکو کتون تخلفه یحرم اکل البدن و حیثیة و الانیون لکن در حرمة استعماله و اصرار



استفتا

بسم الله الرحمن الرحیم

درین مسئله که بشریعت غار نبویه علی مبلغها الصلوة و السلام و التحیة علما و دین متین شرع سبین چه فرمایند که کسی عامل حقه یعنی چلم یا از تنباکو یعنی نسوار باشد این فعل حرام است یا نه و محل آن کافر است یا نه بپوشا و توجیه و احکام شد - المجوب که کسی عامل حقه یعنی از چلم یا از نسوار یعنی تنباکو باشد این فعل حرام است و فاعل آن مستحق زجر و تعزیر است و محل آن مسلمان است لیکن گناه کار است زیرا که حرمت چلم و نسوار اختلاف و محل تاویل است و در محل تاویل کفر لازم نمی آید و محل مسلم است و اجماع شده است بر این که غیر مستحل خمر از دیگر محرمات یعنی غیر مضوی محل آن مسلم است زن بر و طلاق نمیشود و نماز جنازه آن صحیح است قوله تعالی و ظل من حیوم - من حیوان اسود بهم فان المحموم الدخان و الاسود من کل شیء کما فی القاصی یقول من الحمة بالضم هو الفم یقول العرب سود و حیوم اذا کان شدید السواد و قال الضحاك سودا و الهباشو و کل شیء فیها اسود و لهذا لا یكون فی الجنة الا الخال اشقار العین و المجاب یقول الفقیر فیه تعذیر عن البیان اشباع فی هذه الاعصار فانه یفهم حین شربه کیون مخق کما اظلم فوق شاربه من البغوال الکثیرة لیس هذا موضع ذکره فانسال الله تعالی العافیة لمن اتبع اذ هو ما یستغنیه الطبایع السلیمة و هو حرام کماعوف فی التفصیل انتهى تفسیر روح البیان قوله تعالی و منهم بالآخرة ثم یؤمنون + ان الذین لا یؤمنون بالآخرة لعمد القیام بهم بالآخرة اعلم انهم الدنیاء و حرکاتهم النفسانیة فی عین نفوسهم و کما هم الی انفسهم هم عقوبة المعاصی ان کماله الی نفسه معصیة فلا شتم فی نفس عصیان الا ناله و لا یعرضه الخیر الا فاته عن خلقه فیعزل عن المعاصی بلا مبالاة و بتاویل فاسد عند ربّه و تسوف فی التوبة الی اخر المعرفه و ذلک استولی علیه الله و منهم یؤمنون + عی عیون قلوبهم عن ویه الآخرة و نعمیها فلا یؤمن الا نعم الدنیاء ویه ظاهراً و یرای سموم باطنه فلا یقع فی نظرهم با هو فیه من الضرر من الشرب ذلک و ذلک مثل

علامات چاپخانه اسلامیه قزوین